

۱۰۱
۱۳۳۳

اسرار الوحید

فی معانی اشعار ابی سعید

تألیف :

محمد بن المنور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید بن ابی الخیر

بالضمان

رسالة حورائیه

تألیف عبیدالله بن محمود شاشی معروف بخواجه احرار

۱۳۳۳

طهران - ۱۳۱۳

چاپخانه فردین و برادر

اسرار التوحید
فی معانی اشباح ابی سعید

طهران ۱۳۱۳ شمسی

فهرست مندرجات

- ب -

نمره ترتیب	مندرجات	از صفحه	تا صفحه
۱	مقدمه طبع	ج	ز
۲	مقدمه زوکوفسکی	ح	یح
۳	اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید مشتمل بر سه باب دیباچه مؤلف	۱	۳۲۰
	باب اول در ابتداء حالت شیخ	۱	۸
	باب دوم در وسط حالت شیخ مشتمل بر سه (چهار) فصل	۹	۴۳
	فصل اول در حکایاتی که از کرامات شیخ مشهور است	۴۴	۲۸۱
	فصل دوم در حکایاتی که از ان فایده (حکمت و معرفتی) به حاصل آید	۴۴	۱۵۶
	فصل سوم در سخنان شیخ	۱۷۵	۱۹۸
	فصل سوم (چهارم) در بعضی از فوائد انفاس و شمه از دعوات و نامه ها و آیات شیخ	۱۹۹	۲۳۵
	فوائد انفاس (سخنان عارفانه)	۲۳۶	۲۷۵
	دعوات	۲۳۶	۲۷۰
	نامه ها	۲۷۰	۲۷۳
	آیات پراکنده که بر زبان شیخ رفته است	۲۷۳	۲۷۶
	باب سیوم در آتیه حالت شیخ مشتمل بر سه فصل	۲۷۶	۲۸۱
	فصل اول در وصیتهای وی	۲۸۲	۳۲۰
	فصل دوم در حالت وفات وی	۲۸۲	۲۸۸
	فصل سیوم در کرامات وی بعد از وفات	۲۸۸	۲۹۳
	رساله حورائیه	۲۹۴	۳۲۰
۴	فهرست نامها و نسبتهای اشخاص	۳۲۱	۳۲۵
۵	فهرست نامهای بلاد و امکنه	۳۲۷	۳۳۸
۶	غلطنامه	۳۳۹	۳۴۳
۷		۳۴۴	۳۴۵

بنام خداوند بخشاینده مهربان

مقدمه

کتاب **اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید بحدی مشهور و مزایا و محسنات** لفظی و معنوی آن بطوری معلوم و مسلم است که ما را از توصیف مستغنی میدارد . بهترین معرف کتاب مزبور خود کتاب است که از نظر خوانندگان محترم میگذرد . این کتاب را مستشرق روسی (والننن زوکوفسکی) در سال ۱۸۹۹ میلادی مطابق با ۱۳۱۷ هجری قمری بطبع رسانیده است ، ولی نسخ آن در مدت سی و چند سال تمام و اخیراً بقسمی نادر و کمیاب شده بود که جز بتفحص و تجسس بسیار و تأدیه قیمت گزاف بدست نمی آمد و طالبان آن ، اغلب از وصول بمطلوب محروم و بلکه مأیوس بودند .

بجہات فوق عدہ از معارفخواهان که اخیراً در صدد نشر قسمتی از آثار ادبی و علمی فارسی برآمده اند ، طبع این کتاب را لازم دانسته و آنرا بر طبع آثار دیگر که در نظر دارند مقدم داشتند و بطرز و اسلوبی که ملاحظه میشود ، و امید است که مطبوع و مقبول افتد ، بطبع رسانیدند .

مزایا و محسنات کتاب و وصف نسخ خطی آن که مبنای اولین طبع میباشد در مقدمه که ژوکوفسکی بزبان روسی بر آن نوشته (و ترجمه فارسی آنرا ملاحظه خواهید کرد) بیان شده است و محتاج بتکرار نیست . و در این مقدمه بیان مزایا و محسنات طبع جدید و تفاوتهای آن با طبع اول اکتفا می شود .



مقصود از طبع جدید اسرار التوحید این بوده است که نفع آن عام باشد و هر کس سواد فارسی دارد از هر طبقه و صنف که باشد بتواند از آن استفاده کند و چون طبع روسیه که مأخذ و مبنای این طبع میباشد بطرز و اسلوبی بود که بدین مقصود وفا نمیکرد ، در این طبع طبقه و اسلوبی که وافی بمقصود مزبور میباشد اتخاذ و نکات ذیل رعایت شده است :

۱ - ژوکوفسکی از دو نسخه خطی که در دست داشته ، یکی را متن قرار داده و اختلافات نسخه دیگر را در ذیل صفحات بطریق حاشیه ثبت کرده و صفحات کتاب را از اعداد و علامات پر ساخته است . این ترقیب بجهاتی که منظور او بوده و از نظر دانشمندان و متبعین آثار پسندیده و مستحسن است ، ولی برای عامه مردم بجز تفرق حواس و متأمل ماندن در نظم و معنی جمل و عبارات نتیجه ندارد .

برای رفع این اشکال در این طبع از نسخه بدلتهائی که در صحت لفظ و معنی مساوی با متن بود صرف نظر شده و آنچه بطور قطع و وضوح صحیحتر از متن مینمود ، بجای عبارت متن گذارده شده است ، تا خوانندگان از مطالب کتاب سهولت استفاده کنند و در فهم معنی عبارات دوچار تردید و تأمل نشوند . و در مورد کلمات و عباراتی که ضبط هر دو نسخه لازم مینمود ، نسخه متن در متن و بدل آن در حاشیه (با علامت حرف خ) قید شده است . و قسمتی از الفاظ و عبارات متن که نادرست و متزلزل مینمود و در نسخه بدلتهای حاشیه هم لفظ و عبارتی که جای آنها بکیرد وجود نداشت ، همچنان بر حال خود گذارده شده و در موارد لزوم و امکان بوجه صحیح احتمالی آن در حاشیه (با علامت حرف ظ) اشاره شده است . و رقم کذا فی الاصل که در ذیل بعضی الفاظ یا عبارات دیده میشود علامت آنست که لفظ یا عبارت مزبور تحریف شده و وجه صحیح آن معلوم نیست .

۲ - در طبع روسیه فواصل بین عبارات و جمل و مطالب رعایت نشده است ، و این طرز کتابت برای عامه که بر قرائت فارسی تسلط کامل ندارند تولید زحمت و اشکال میکرد ، چه اغلب بواسطه تشخیص ندادن ابتدا و انتهای جمل رشته مطلب را از دست میدهند و در ربط معانی و مضامین یکدیگر فرو میمانند . برای رفع این عیب در این طبع ، فواصل کاملاً رعایت ، و در موارد لزوم بین جمله‌ها و عبارات نقطه یا ضمه معکوس و یا خطی کوچک گذارده شده ، و در حکایات و مطالبی که مشتمل بر قطعات ممتاز میباشند ، ابتدای هر قطعه در اول سطر قرار داده شده است .

۳ - ژوکوفسکی در طبع کتاب رسم الخط قدیم را که امروز متروک و منسوخ است محفوظ داشته ، و در این طبع بملاحظه که سابقاً ذکر شد رسم الخط

معمول و متداول که عامه بدان مأنوس میباشند اختیار شده است
برای اطلاع خوانندگان رسم الخط اصل کتاب ذیلاً در دو قسم شرح
داده میشود .

(قسم اول) رسم الخط هائی که تبدیل شده بقرار ذیل است :

اولاً ب و پ و همچنین ج و چ در نسخه متن و حاشیه در هر جا بیک
نقطه و بی تفاوت نوشته شده است .

(ثانیاً) کاف و گاف در هر دو نسخه با یک کشیده و بی تفاوت است .

(ثالثاً) در نسخه حاشیه دال و ذال فارسی مطابق قاعده مشهور رعایت

شده

(رابعاً) در بعض جاها « که » یا یاه « کی » نوشته شده است - این

رسم الخط در نسخه حاشیه بسیار و در نسخه متن بطور ندرت دیده میشود .

۹ . (خامساً) در نسخه متن بطور کلی و در نسخه حاشیه غالباً بجای « آنکه » و

« آنچه » و « چنانکه » و « بدانکه » و نظائر آن (آنک) و (آنچه) و (چنانک) و (بدانک)
نوشته شده است .

(سادساً) در بعض جاها بکلمات مختوم بالف در حال اضافه و توصیف

بجای یاء ، همزه الحاق شده است مانند وادیاه گوناگون و گرماء گرم .

(سابعاً) ماضی نقلی مفرد غایب ، گاهی بدون ها و متصل به (ست) نوشته

شده است ، مانند گرفتست و داشتست .

(ثامناً) همزه (است) بعد از حروف (د ، ذ ، ر ، ز ، و) حذف شده

است مانند (بمروست ، استادست و خیرست) .

(قاسماً) دال در آخر جمع مخاطب از ماضی و امر گاهی بدل به تا

شده است مانند : نپداشتیت و بگذاریت .

(قسم دوم) رسم الخط هائی که نقل و تقلید شده از این قرار است :

(اولاً) حذف همزه (است) بعد از الف و بعد از واو ساکن ما قبل

مضموم مانند خداست و نکوست .

(ثانیاً) حذف همزه (این) در کلمات برین ، درین ، ازین ، ازیشان و

امثال آن .

(ثالثاً) حذف همزه (او) در کلمات درو ، ازو و مانند آن .

(رابعاً) حذف مدّ الف در کلمات ازان ، دران ، بران و نظایر آن .
(خامساً) نوشتن یاء بجای همزه در کلمات گویم و بالای و امثال آن .
۴ - در تصحیح کتاب در حین طبع سعی بسیار بعمل آمده و پس از طبع هم هر صفحه بدقت با نسخه اصل مقابله ، و غلطهایی که بواسطه نواقص کار یا غفلت و سهو کارکنان باقی مانده بود (و اغلب جزئی و بی اهمیت است) در جدولی ثبت و بآخر کتاب ملحق شده است ، تا هر کس مایل باشد کتاب خود را از روی آن تصحیح کند .

۵ - دو نسخه خطی که ژوکوفسکی در دست داشته است ، هر دو ناقص بوده و مشارالیه از مجموع آن دو ، نسخه کاملی از اسرارالتوحید تنظیم کرده است . و علامت قسمتهائی که بدین طریق تکمیل شده (۱) ، اینست که در ذیل صفحات آن ، نسخه بدلهای معمول دیده نمی شود . در این قسمتها مخصوصاً عبارات متزلزل و محذوف الروابط بیشتر وجود دارد و بعض آنها بطوری که گفته شد ، بی اشاره بوجه صحیح محتمل طبع شده است (۲) . خوانندگان محترم وجود اینگونه عبارات را بر عدم دقت در تصحیح کتاب حمل نکنند . و بعد از آنکه کتاب خود را از روی غلطنامه و از روی فهرستی که ژوکوفسکی در ضمن مقدمه خود آورده است اصلاح کردند ، مطمئن باشند که در کتاب ایشان عبارت یا کلمه مخالف متن یا حواشی طبع روسیه وجود ندارد .

۶ - فهرست نامهای اشخاص و امکنه که بآخر کتاب ملحق شده کاملتر و صحیح تر از فهرست اصل است .

و بعض کلمات که ژوکوفسکی از اعلام پنداشته و داخل فهرست کرده است ، مخصوصاً بر جای خود باقی گذارده و در حاشیه توضیح داده شده است ، تا خوانندگان بنوع اشتباهاتی که ممکن است مستشرقین را در مطالعه و تصحیح کتب فارسی روی دهد پی ببرند .

(۱) قسمتهای مزبور مطابق است با (۱) اواسط صفحه ۵ تا اواسط صفحه ۱۳

(۲) اواسط صفحه ۸۴ تا اواخر صفحه ۹۵ (۲) ابتدای صفحه ۱۴۴ تا آخر صفحه ۱۵۱

(۴) از صفحه ۲۰۰ تا آخر کتاب .

(۲) نمونه اینگونه عبارت از این قرار است : و مسلمانی آن بخورند (صفحه ۸۹

سطر ۲۱) بعد از مدتی طیب بطوس شد چون روزها آنجا بود (صفحه ۳۱۴ سطر ۱۱)



از ملاحظه نکات فوق خوانندگان محترم ، بخوبی ملتفت می‌شوند که مقصود اصلی از طبع اسرارالتوحید استفادهٔ عموم طبقات و اشخاص بوده و ناشرین نظر بصنفی خاص از ادبا و عرفا و دانشمندان نداشته‌اند ، و امیدوارند که این خدمت ایشان در نظر عموم پسندیده و مقبول آید . ضمناً از صاحبان ذوق و سلیقه درخواست مینمایند که هر عیب و نقص که در این طبع ملاحظه کنند ، ایشانرا بر آن مطلع سازند ، تا در موقع تجدید طبع ، رفع آن در نظر گرفته شود .

(احمد بهمنیار)

مقدمه طبع روسیه

نگارش و التین ژوکوفسکی

هنگامی که در کتابخانه امپراطوری مشغول مطالعات و مراجعه بفرستهای کتب بودم ، چشم بعنوان نسخه خطی افتاد که ذیل نمرة ۸/۱/۳ بنام تذکرة الاولیاء ثبت و نوشته شده بود که مؤلف آن معلوم نیست . این امر نظر دقت مرا بخود متوجه ساخت ، و نسخه را که در مجموعه کتابهای کفمان هم اسم مؤلف آن ذکر نشده بود ، خواستم .

پس از مختصر مطالعه و نظر اجمالی معلوم شد که آنچه در فهرست نوشته اند خلاف حقیقت و واقع است . اسم مؤلف کتاب در صفحات اول (که مظنة اسم مؤلف است) نبود ، اما بدین جهت که اوراق کتاب را در تجلید مشوش و پیش و پس کرده و صفحات اول را در آخر قرار داده بودند . خود کتاب هم عبارت بود از اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید ، و موضوع آن (چنانکه از نامش مستفاد می شود) تاریخ زندگانی و شرح افعال و اقوال ابوسعید پسر ابوالخیر بود که در سال ۳۷۵ هجری مطابق با ۹۶۸ میلادی در مینه (۱) متولد گردیده و در سال ۴۴۰ هجری مطابق با ۱۰۴۹ میلادی در همانجا وفات یافته است .

این کتاب از نسخه های نادر و عزیزالوجود است که نام آن جز در فهرستی که از طرف کتابخانه سلطنتی کپنهاگ طبع و نشر شده است ، دیده نمیشود . و بچندین جهت حائز کمال اهمیت میباشد .

(۱) در ولایت تربت حیدریه دهی است موسوم بمینه و از قرار مسوع قبری منسوب بابوسعید نیز در آنجا هست ، و بدین جهت بعضی چنین می پندارند که وطن ومدفن شیخ محل مزبور بوده و این اشتباه است . مینه مولد و مسکن و مدفن شیخ قصبه بوده است از توابع خابران ، و خابران یا خاوران نام ناحیه بوده است بین ایورد و سرخس (بمعجم البلدان رجوع شود) در اسرار التوحید هم قرائن این مطلب بسیار است . (بهمنیار)

(اول) یکی از کتب قدیمه نثر فارسی است که از نمونه های آن جز اندکی باقی نمانده است .

(دوم) قدیمترین مأخذ و سند تاریخی است که بزبان فارسی در شرح حال مشایخ تصوف تألیف شده است .

(سوم) از مندرجات آن تنها شرح حالات ابوسعید مستفاد نمی شود . بلکه اصول زندگانی و اخلاق و عادات اهل تصوف را در قرن ششم از آن میتوان استنباط و معلوم نمود .

(چهارم) مأخذ و منبعی است که تذکره نویسان قرون بعد از قبیل شیخ عطار و جامی از آن استفاده کرده اند .

مؤلف کتاب محمد بن منور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید بن ابی الغیر میهنی است که سلسله نسبش مستقیماً بشیخ ابوسعید می پیوندد . این شخص (چنانکه خود در مقدمه کتاب گوید) از بدایت کودکی و عنفوان جوانی بر جمع آثار و اخبار جد خود ابوسعید همت گماشته و از مشایخ معاصر و اقارب خویش که اخلاف ابوسعید بودند در این موضوع سوالات می کرد و هر جواب که می شنید می نوشت . و در تصحیح اسانید هر خبر و حکایت تا آن حد که ممکن بود میکوشید اشتغال وی بدین امر در ایام و اوقاتی بود که بنیاد تصوف بوجود پیران و ائمه طریقت و مریدان صادق العقیده استحکام داشت . و مقامات و کرامات شیخ ابوسعید بواسطه قرب عهد از خاطر ها محو نشده بود . و وی بدین جهت خود را از تنظیم و تدوین اخباریکه جمع کرده بود مستغنی میدانست و در صدد تألیفی بر نمی آمد . پس از چندی حادثه غز پدید آمد و در سراسر خراسان آتش فتنه و بلا و قتل و غارت مشتعل گردید ، بطوری که در میهنه تنها صد و پانزده تن از اولاد شیخ خرد و بزرگ بانواع شکنجه هلاک ، و گروهی در قحط و وبای این حادثه در اطراف جهان پراکنده ، و جمعی کثیر از ائمه حدیث و روای اخبار مقتول و یا مفقود الاثر شدند . و در نتیجه باساس تصوف و تعلیمات طریقت لطمه بسیار شدید وارد آمد . در این وقت محمد بن منور برای زنده داشتن نام و آثار ابوسعید مصمم شد که شرح حالات او را از روی مدارکی که قبلاً تهیه کرده بود ، مدون سازد ، تا سالکانرا در سلوک طریق حقیقت راهبری و مقتدائی باشد .

مؤلف در آغاز کتاب بمجموعه که پسر عم وی قبلا در همین موضوع تالیف کرده است اشاره می کند باین مضمون که ، در زمان حیات امام جمال الدین ابو روح لطف الله بن ابی سعید ، پسر عم این دعاگوی باسندعای یکی از مریدان جمعی ساخته بود و آنرا پنج باب نهاده ، و در آغاز هر باب خبری باسناد از پیغمبر روایت کرده و فصلی در تفسیر آن خبر ایراد نموده و تخلص بحالات و سخنان شیخ ابوسعید باز آورده اما طریق اختصار و ایجاز سپرده است .

هرچند محمد بن منور در هیچ موضع از تالیف خود نام این مجموعه و نام مؤلف (۱) آنرا ذکر نکرده است ، لیکن بقرائن و دلائلی که در دست داشتیم معلوم بود که مجموعه مزبور تا عصر ما باقی ، و همان نسخه منحصر بفردی است که در موزه بریتانیا ذیل نمره ۲۴۹ مضبوط است .

این مجموعه را در همان حال که بطبع اسرار التوحید مشغول بودم بدست آوردم و بنام حالات و سخنان شیخ ابوسعید بطبع رسانیدم .

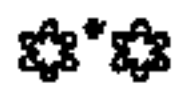
برای اینکه یقین کنیم که مجموعه حالات و سخنان همان جمعی است که محمد بن منور در مقدمه کتاب خود بدان اشاره میکند ، کافی است که دو کتاب را با هم مقایسه و تطبیق نمائیم و ببینیم که عبارت مطالب مشترك که محمد بن منور از مجموعه نقل کرده است بقسمی بی تفاوت و مساوی است که میتوان یکی را از روی دیگری تصحیح کرد .

دلیل دیگر سبب تالیف مجموعه حالات و سخنان است که در باب اول مجموعه و در مقدمه اسرار التوحید بیک قسم ذکر شده است .

توصیف مجموعه حالات و سخنان از موضوع این مقدمه خارج ، و تنها چیزیکه اشاره بدان لازم می باشد اینست که بیش از سدس مطالب مجموعه در اسرار التوحید دیده نمی شود و محتمل است که محمد بن منور از مابقی ، بواسطه اعتماد نداشتن بر صحت آنها یا بواسطه ناقص بودن آنها صرف نظر کرده باشد .

(۱) نام مؤلف حالات و سخنان بطوریکه ژوکوفسکی استنباط کرده ، محمد و او پسر

ابی روح لطف الله بن ابی سعید بوده است ، و این همان کمال الدین است که محمد بن منور در اواخر اسرار التوحید (صفحه ۳۱۴) نام برده و تاریخ تالیف وی بین سنوات ۵۵۳ و ۵۹۹ است.



محمد بن منور در نقل حکایات و اخبار بر رعایت اختصار ، سلسله روایات را حذف و بذکر نام اولین راوی خبر اکتفا کرده است ، و روایاتی که نام میبرد ، اغلب معاصر شیخ ابوسعید و یا نزدیک بعصر او بوده اند ، و بین ایشان اسامی خویشان و معاشران و مریدان شیخ و اسامی بزرگان و مشایخ که او را ملاقات کرده و یا با او رابطه داشته اند ، دیده می شود .

معدودی از حکایات و اخبار را هم بدون سند نقل کرده و آنها را بعبارت : آورده اند ، یا از چندین نیکو سیرت شنیده ام ، مصدر ساخته است . و بطوریکه از مندرجات کتاب معلوم می شود ، علاوه بر اخباری که مشافهه از این و آن اخذ و جمع کرده ، نوشته هائی هم در دست داشته و از آنها نیز در تألیف کتاب استفاده نموده است . دلیل بر این مطلب آنکه در چند موضع از کتاب می گوید : بخط فلان دیدم که نوشته بود .

مؤلف قسمی که خود مدعی است از نقل و درج اخباری که اسناد کافی و معتبر نداشته و صحت آنها محل تردید و تأمل بوده است ، خود داری و فقط مطالبی را که صحیح و معتبر میدانسته ، ضبط کرده است . و دلیلی بر عدم تصدیق این ادعا نداریم . و بلکه برعکس بمطلبی بر میخوریم که آنها تأیید می نماید ، و آن در حکایتی است که از کرامات شیخ از زبان سلطان سنجر نقل می کند ، که بعد از آن مینویسد : این حکایت را جز از سلطان سنجر نشنیده ام و الهیة علیه (صفحه ۲۹۳ سطر ۱۱)



تاریخ تألیف اسرار التوحید بطور تحقیق معلوم نیست ، و مؤلف در هیچ جا اشاره بدان نکرده است . ولی از روی مندرجات کتاب عصر و زمان تألیف بتقریب معین و معلوم میشود .

توضیح آنکه مؤلف ، سلطان سنجر را که در سال ۵۵۲ هجری مطابق با ۱۱۵۷ میلادی وفات یافته است بقلب شهید و با عبارت رحمه الله و نور الله مضجعه که خاص اموات است نام می برد و در مقدمه کتاب نام فرمانروای غور غیاث الدین محمد بن سام را که در سال ۵۹۹ هجری مطابق با ۱۲۰۳ میلادی وفات یافته است ذکر ، و کتاب خود را باو اهداء میکند . و از اینرو معلوم میشود که تألیف

کتاب پیش از سال ۵۵۳ و بعد از سال ۵۹۹ نبوده است . و از آنجا که فتن و محن خراسان را در هجوم غز ، از حوادث سی و چهل سال پیش از تألیف می‌شمرد معلوم میشود که تألیف کتاب بتاریخ ثانی یعنی سال ۵۹۹ نزدیکتر بوده است (۱) و بنا بر این ، اسرار التوحید از مجمل التواریخ که در زمان سنجر نگاشته شده و نسخه منحصر بفرد آن در کتابخانه ملی پاریس مضبوط میباشد ، اندکی قدیمتر است .



چون يك نسخه خطی که بعض اغلاط هم داشت برای طبع کتاب کافی نبود ، نسخه خطی کپنهاگ را هم بتوسط مدرسه السنة شرقیه خواستم و اینک خصوصیات هر یک از دو نسخه را مختصراً بیان می‌کنم .

نسخه کتابخانه سلطنتی پترزبورغ ، اوراقش بی‌نظم و بس و بیش و بین آنها ورقه ایست بعدد ۲۰۷ که خطاً بسایر اوراق شبیه است ولی بتألیفی که محل توجه ما میباشد مربوط نیست . کتاب بخط نسخ خوب و پاره از صفحات آن بخط شکسته نستعلیق نوشته شده است . تاریخ کتابت آن بعثتی که ذکر شد معلوم نیست ، ولی طرز

(۱) تاریخ تألیف کتاب را نزدیکتر بتحقیق هم میتوان معین کرد ، چه مؤلف در فصل وصیتهای شیخ میگوید : شیخ در نزدیک وفات خبر داد که بعد از وی تا صدسال که فرزندان وی خادمند مشهد و خاقان او معمور و دایر خواهد بود و پس از صدسال چنان شود که کس بزیارت او نتواند رفت (صفحه ۲۸۶) و برای اثبات کرامت شیخ تصریح میکند که چون صدسال بانجام رسید آغاز فترت و تشویش پدید آمد . و چند سطر بعد در تأکید این معنی میگوید و این آن وقت بود که صدسال تمام شد که هم در آن ماه ازین همه آثار باقی نماند و از فرزندان و مریدان او الاتنی چند بر سر تربت نماندند و جمله بر دست غزان شهید شدند . و یکی دو سطر بعد میگوید و اکنون مدت سی سال و چهل سال است (نسخه کپنهاک ، سی و چهار سال است) که بر سر دروغ این ترتیبها نبوده است و هنوز هیچ روشنائی پدید نیست (صفحه ۲۸۷) . از این عبارات بخوبی و وضوح معلوم میشود که تألیف اسرار التوحید ۱۳۰ یا ۱۳۴ یا ۱۴۰ سال بعد از وفات شیخ بوده ، و چون شیخ در سال ۴۴۰ وفات یافته است ، سال تألیف کتاب ۵۷۰ یا ۵۷۴ یا ۵۸۰ و بسبب اخری بین ۵۷۰ و ۵۸۰ خواهد بود . و ازین سه تاریخ بحسب قرائن ۵۷۴ که مطابق با نسخه کپنهاک میباشد صحیح تر بنظر می‌رسد (بهینیار) .

و رسم الخط آن ، راجع بقرن هشتم است .

و اما نسخه کتابخانه سلطنتی کپنهاگ ، سیزده ورق از اوایل آن افتاده و ناقص است ، ویکی از این اوراق اتفاقاً درغیر محل خود یعنی در آخر کتاب قرار دارد ، و عدد آن ۴۴۰ است . يك ورق نیزالمثنای ۲۹۳ است که بعدها ضمیمه کتاب شده و عدد آن بحساب تعداد کل نیامده است . در صفحه ۴۰۷ کتاب مزبور عبارت ذیل که حاکی از تاریخ کتابت میباشد دیده می شود .

و فرغ فی یوم الاحد التاسع شهر المبارک صفر ختم الله بالخیر والظفر سنة احدى عشر و سبعمائة و کتب بخطه اضعف عباد الله و اصغر خلق الله مودود بن الفقیه و پس از آن ، خطی است محکوک و محو شده که روی آن بقلم تازه تری نوشته اند محمود بن عثمان العطار ، و بعد از آن چند کلمه است که سیاه شده و خوانده نمیشود .

از مقایسه و تطبیق دو نسخه معلوم شد که هر يك مکمل دیگری است و میتوان از مجموع آن دو ، نسخه مرتب و کاملی از اسرار التوحید که قابل طبع و نشر باشد بدست آورد .

از حیث صحت ، در نسخه بطرزبورغ قسمتهای فارسی و در نسخه کپنهاگ قسمتهای عربی بهتر و صحیحتر ، و از حیث عبارت بین دو نسخه اختلاف بسیار دیده شد ، بطوری که ناچار شدم کتاب را مطابق هر دو نسخه طبع و نشر کنم . و چیزی که بیشتر محرک بر این تصمیم گردید ، اینست که دو نسخه با اینکه در يك زمان نوشته شده ، در املاء و رسم الکتابه و جهات صرفی و لغوی متفاوت ، و هر يك دارای خصوصیتی است که بعضی عبارات مجموعه حالات و سخنان شباهت دارد . برای نمونه بعضی از آن خصوصیات را بامثال ذکر میکنم .

(اولاً) الحاق (را) بآخر مسندالیه و فاعل در نسخه کپنهاگ ، مانند شیخ ما را گفت ، بجای شیخ ما گفت ، در صفحه ۴۲ سطر ۸ - و مانند هیچکس را از اهل خانقاه استاد خبر نداشت ، بجای هیچکس از اهل در صفحه ۶۲ سطر ۸ این نوع عبارت در نسخه بطرزبورغ هم بندرت دیده می شود .

(ثانیا) حذف حروف اضافه در نسخه کپنهاگ ، مانند پدرم وفات رسید ،

بجای پدرم را وفات رسید ، در صفحه ۹۱ سطر ۱۱

(ثالثاً) الحاق یاه بآخر ماضی غیر استمراری بقصد تطویل زمان در هر

دو نسخه ، مانند هر محبی در پس سرای خود جماعت خانه و متوضا ساخته بودند ،
صفحه ۱۳۲ سطر ۱۳

(رابعا) الحاق یاه با آخر مضارع تعلیقی در هر دو نسخه ، مانند کسی را
زهره نبود که این سخن با شیخ گفتی ، صفحه ۵۵ سطر ۲

(خامساً) الحاق یاه شرطی با آخر ماضی مفرد مخاطب در هر دو نسخه ، مانند
اگر تو در این سفر نبودی و یکدم بترك خود بگفتی هم تو بیاسودی و هم دیگران
بیاسودندی ، صفحه ۱۶۹ سطر ۲۰

(سادساً) آوردن باء زینت در اول مصدر در نسخه پطرز بورغ مانند
تن بمرک بنهادن ، صفحه ۵۱ سطر ۴

(سابعا) تبدیل دال بتاء در جمع مخاطب از مضارع و امر در نسخه پطرز بورغ
مانند شما پنداریت ، در صفحه ۸۲ سطر ۲۲ - و مانند در اوریت و بنهیت ، در صفحه ۸۳
سطر ۱۶ - این تبدیل در نسخه کپنهاگ هم بندرت دیده می شود .

(ثامناً) اتصال که وجه بکلمه مابعد در نسخه کپنهاگ ، مانند کچون و چبودست
این رسم الخط در نسخه پطرز بورغ هم بندرت دیده می شود .

(تاسعاً) حذف یاه ، از کلمات تویی و دویی و امثال آن در نسخه پطرز بورغ
مانند توی و دوی و امثال آن .

(عاشرأ) در هر دو نسخه پ با ب و همچنین ج با ج بیک شکل نوشته
شده و در نسخه کپنهاگ دال و ذال فارسی رعایت شده است .



بالجمله برای انجام مقصود (یعنی طبع کتاب مطابق هر دو نسخه) نسخه
کتابخانه پطرز بورغ را متن قرار دادم و اختلافات نسخه کپنهاگ را در ذیل صفحات
بطریق حاشیه ثبت کردم ، مگر در صفحاتی که نسخه پطرز بورغ فاقد آنها بود که
بجای آنها صفحات نسخه کپنهاگ را متن قرار دادم . و هر کجا بکلمه معرب رسیدم
اعراب آنرا بهمان نحو که بود باقی گذاردم .



در ضمن طبع کتاب مجموعه حالات و سخنان بدستم آمد ، و عباراتی
را که مؤلف اسرارالتوحید از آن مجموعه اخذ کرده است با اصل عبارت که در

مجموعه بود مقایسه و مقابله ~~کردم~~ ، و بین آنها تفاوتها و اختلافات قابل ملاحظه یافتیم . این اختلافات را که باید اسرارالتوحید از روی آن تصحیح شود (و قسمتی از تصحیحات هم در حین طبع بعمل آمده است) ذیلا می نویسم .

۱ — انجام	—	ایجاز	۵ — ۱۳ (۱)
۲ — عثاری		عیاری	۱۰ — ۲۵
۳ — عبادی		عیاری	۱۲ — ۴
۴ — وادیهای		وادیهای	۱۷ — ۲۴
۵ — خلق		خلق	۲۵ — ۴
۶ — عبادت بتوان		عبارت نتوان	۲۵ — ۲۴
۷ — حوحی		گرخی	۲۹ — ۱۰
۸ — آلت نه		نه آلت	۳۹ — ۸
۹ — امام اعز*		امام عز* الدین	۴۵ — ۷
۱۰ — کمال الدین		جمال الدین	۴۵ — ۱۷
۱۱ — شنوی		شبوی	۱۳۱ درهشت موضع
۱۲ — بوعمو		بو عمرو	۱ — ۱۳۱
۱۳ — کارگری		کاردگری	۲۲ — ۱۳۵
۱۴ — روحه		اوجه	۲۱ — ۲۴۵
۱۵ — خلستان		خصلتان	۱۲ — ۲۴۸
۱۶ — قلبه حیله		قلبه جبلیته	۱۹ — ۲۶۱
۱۷ — ونزل		وننزل	۱۵ — ۲۷۲
۱۸ — انقسام		انقسام	۱۶ — ۲۷۲
۱۹ — حللنا		احالنا	۲۲ — ۲۷۲
۲۰ — عثاری		عیاری	۲۸۳ — آخر



بطوری که سابقاً اشاره کردیم عطار و جامی در تألیف تذکره های خود

(۱) عدد اول سمت راست نماینده صفحه و عدد دوم نماینده سطر است .

از اسرارالتوحید استفاده کرده اند . اما عطار ، اگرچه در هیچ موضع از کتاب خود (تذکرة الاولیاء) اسمی از تألیف محمد بن منور نبرده است ، ولی شک نیست که شرح حالات ابوسعید را از روی اسرارالتوحید نوشته وحتی درنظم و ترتیب حکایات و اخبار ، نظم و ترتیب آن کتاب را تقلید کرده است . و تنها تفاوت و اختلافی که بنظر میرسد ، اینست که عطار بعض حکایات ذکر کرده است که در اسرارالتوحید نیست . در اینجا نمیتوانم جزئیات دو کتاب را مقایسه و تفصیل بیان کنم ، زیرا نسخه چاپی تذکرة الاولیاء را در دست ندارم ، و نسخ خطی آن نیز متعدد و مختلف و رجوع بآنها مشکل است . در آینده بموقع خود ، اختلافات دو کتاب و اضافات کتاب عطار را علیحده طبع و نشر خواهم نمود . و عجالة برای اینکه خوانندگان ادعای مرا واهی و بی دلیل نینگارند ، درخواست میکنم که اشعار ابوسعید را در اسرارالتوحید با اشعار وی در تذکرة الاولیاء مقابله و تطبیق کنند ، تا مطلب بخوبی آشکار گردد .

و اما جلمی ، بیش از عطار از کتاب اسرارالتوحید (که مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیرش نامیده است) استفاده کرده است ، باین معنی که تنها شرح حال ابوسعید را از آن نگرفته ، بلکه حالات و سخنان بعض مشایخ دیگر را هم از روی آن کتاب نوشته است . و در این قبیل موارد مطلب را بدین عبارت ابتدا می کند : شیخ ابوسعید گوید یا گفته است .

از کسانی که شرح حالشان را از اسرارالتوحید اخذ کرده است ، اشخاص ذیلند : ابوالعباس قصاب ، شیخ احمد ، ابوعلی الشبوئی ، ابوالقاسم بشریاسین ، لقمان سرخی ، معشوق طوسی ، ابو عبدالله باکو ، بیبیک ساری .

ولی باید دانست که تمام آنچه جامی در تألیف خود (نفعات الانس) از مقامات ابوسعید یا از گفتار او روایت کرده است ، در اسرارالتوحید نیست . مثلاً در صفحات ۱۸۳ و ۱۸۶ و ۲۰۳ و ۴۰۹ از نفعات الانس مطالبی از این قبیل دیده می شود که در اسرارالتوحید وجود ندارد . و آنچه بیش از همه جالب دقت میباشد مطلب صفحه ۱۸۶ است که بطور وضوح بکتاب مقامات ابوسعید نسبت داده شده است . و از این مطلب و نظائر آن چنین استنباط میشود که نسخه اسرارالتوحید

جامی ، از نسخه ما کاملتر بوده است . ممکن است بعضی تصور کنند که من بخطا رفته ام ، و جامی اضافات را از منبعی جز اسرارالتوحید که آن هم راجع بابوسعید بوده و نسخه اش از بین رفته است ، اخذ کرده باشد .

توجه اینگونه معترضین را بدین نکته معطوف میدارم که در مطالب منقوله عبارت نفحات الانس و عبارت اسرارالتوحید یکی است و هیچگونه اختلاف و تفاوتی ندارد . دلیل دیگر بوجود نسخه کاملتری از اسرارالتوحید ، پریشانی و بی ترتیب بودن اوراق صفحات نسخه پطرزبورغ است ، از قبیل این که حکایت صفحه ۱۲۸ بعد از حکایت صفحه ۱۲۴ واقع شده ، و حکایت صفحه ۲۵۶ اصلاً در نسخه پطرزبورغ نیست . این پریشانی اوراق حاکی از آنست که قسمتی از حکایات کتاب از وسط افتاده و ناقص است .

وهر تقدیر بعد از این هر کس میخواهد در خصوص تذکرة الاولیا و نفحات الانس تحقیقی کند و یا انتقادی بعمل آورد ، باید زحمات محمد بن منور را که در این دو تألیف مداخلت تام داشته است ، در نظر بگیرد .



بعد از اسرارالتوحید شرح رباعی ابوسعید را که در صفحه ۲۲۹ اسرارالتوحید مذکور میباشد قرار دادیم . این شرح منسوب است بعبدالله (۱) بن محمود شاشی معروف بخواجه احرار متوفی در سال ۸۹۵ هجری . و نسخه آن متعدد و سهل التناول است .

موسیو ریو در صفحه ۸۶۲ از فهرست کتب فارسی خود ، از این شرح نام برده ولی اسم مؤلف آنرا ذکر نکرده است . شپیرنگر صریحاً مدعی است که مؤلف آن معلوم نیست .

و امامتی که ما بطبع رسانده ایم ، از روی دو نسخه خطی است که بکتابخانه دانشگاه (اونیورسیتته) پطرزبورغ تعلق دارد . یکی از آن دو نسخه دارای نمره ۸۹۷ و دیگری دارای نمره ۳۸۶ است . نسخه ثانی (۳۸۶) از اولی کهنه تر است ولی عبارات دو نسخه اختلاف بسیار باهم ندارد . و تاریخ کتابت آن دو هم معلوم نیست

(۱) از خوانندگان متنی است که در صفحه ۳۲۱ سطر سوم و صفحه ۳۲۴ سطر یازدهم اسم عبدالله را که اشتهاً عبدالله نوشته شده است تصحیح کنند .

کلمه حورائیه که عنوان رساله قرار داده شده ، در متن هیچیک از دو نسخه مذکور نیست و فقط در پشت اولین صفحه از نسخه ۳۸۶ نوشته شده است .



بعد از رساله حورائیه ، فهرست اسامی اشخاص وامکنه است . در این فهرست اسامی نسخه کینهاگرا که با اسامی نسخه پترزبورغ متفاوت بود نیز ذکر کرده ، و اسامی لایقره و نامفهوم را بدون تغییر در وسط قوسین قرار داده‌ایم .



در خاتمه تشکرات خود را به بارون روزن و موسیو زالمان که مساعدت و راهنمایی ایشان مرا بانجام طبع این کتاب موفق ساخته است ، تقدیم میدارم .

اسرار التوحيد

في معانيه
الشيخ
سعيد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَوَّرَ قُلُوبَ أَوْلِيَائِهِ بِلَطَائِفِ أَنْوَارِهِ وَجَعَلَ فِي نَفُوسِ
أَحِبَّائِهِ وَبَوَاطِنِهِمْ كُنُوزَ أَسْرَارِهِ وَكَشَفَ عَنْ قُلُوبِ أَصْفِيَائِهِ حُجُبَ الطُّغْيَانِ وَأَسْتَارَهُ
وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى عَبْدِهِ وَنَبِيِّهِ وَخَيْرَتِهِ مِنْ أَحْبَارِهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ
وَأَعْوَانِهِ وَانصَّارِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ كَثِيرًا

شکر و سپاس و ستایش بی قیاس و حمد بی نهایت و ثنا و مدح بی غایت
آفریدگار مصنوعات و صانع مخلوقات را تعالی و تقدس . آن خداوندی که بی غرض و
علت و طلب فایده و خیریت بلکه بدمحض کرم و کمال عنایت و لطف و اظهار قدرت
بی نهایت عالم را بیافرید و بانواع غرائب و بدایع آنرا مخصوص گردانید . و یکی از
انجمله آن بود که از مثنی خاک آدم صلی را که پدر آدمیان و مستند عالمیان است
بیافرید و سالها میان مکه و طایف قالب سرشته او را از حمأ مسنون بگذاشت . . .
و چون از عالم مشیت او را استعداد روح و استکمال نفس انسانی حاصل گشت بزبور
و نفخت فیه من روحی قالب او را بیاراست و انسانیت بر وی اطلاق فرمود و چون انسان
و انس و مؤنست کلماتی اند از حروف متناسب مرکب حکمت بالغه اقتضا کرد که او را
بمونسى محتاج گردانید تا وحشت انفراد بمؤنست آن مونس از خویشتن دفع کند .
پس حقّاراً که ام البشر بود از پهلوی چپ او بروجّه ابداع و سبیل اختراع پدید
آورد و شهوت را که از عوارض نفس حیوانی است در نهاد ایشان مرکب گردانید
تا بواسطه آن عارض میان ایشان قاعده توالد و تناسل مستحکم و مستمر شد و
چندین هزار آدمی در حدود زمین و بسیط خاک ظاهر و پیدا و مبین و معین گشت
هر صنفی بصفتی مخصوص و هر طایفه بخاصیتی موصوف و هر قومی را لغتی و زبانی

مخالف آن دیگر اصل یکی و فروع و شعب در اختلاف نامتناهی تا بر کمال قدرت
آفریدگار دلیلی دال و برهانی باهر باشد .

وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَىٰ أَنَّهُ وَاحِدٌ

و بهترین و گزیده ترین فرزندان آدم صبی انبیا و رسل را تقدیر کرد چه
آن طایفه میان معبود و عابد و خالق و مخلوق وسایط آمدند نفوس ایشانرا در کمال
بختی و در ترفع بدرجه تقدیر فرمود که بصورت با خالق باشند و بصفت با حق
جل جلاله تا آنچه از حقیقت حق است اقتباس کنند و بخاصیت نور نبوت خلایق را
بدان ارشاد و هدایت واجب دارند و از غوایت و ضلالت مجتنب فرمودن لازم
شمرند تا از غمرات جهل و تیه حیرت ساحل نجات و شط رشد شتابند و از درجه
حیوانی بحد نطق و صفت انسانی مخصوص گردند . و پس از طبقه انبیا اولیادرا که
اصحاب کرامات و ارباب مناجات و مقاماتند و از راه معنی رسل و انبیا نزدیک و
فرق میان این طایفه و طایفه انبیا بش از ان نبی که در یک حال بصفت با حق تواند
بود و بصورت با خالق و ولی را مشغولی بحق از مشغولی بخلق مانع آید و دیگر
آنکه نبی مأمور بود بدعوت و ارشاد و ولی از انجمله معافی بکمال کرم و نهایت
حکمت ایجاد فرمود چه بهر وقت و در هر قرن بعثت رسل و قاعده رسالت تعذری
دارد اما بهر وقت وجود اصحاب کرامات و ارباب مقامات متصور تواند بود تا خلایق
بر احوال و احوال و حرکات و سکانات ایشان وقوف یابند و از عالم صورت روی
بعالم معنی آرند و معلوم رأی ایشان گردد که بیرون این جهان صورت نمای بیمعنی
عالمی دیگر است که آدمی را از جهت آن آفریده اند تا درین عالم زاید راه آن عالم
بسازد و استعداد اتصال بدان خود را حاصل کند و اگر بدرجه ملائکه روحانی نتواند
رسید از طبقه بهایم و درجه حیوانی ترفع گیرد .

و بعد از حمد و سیاس و شکر بی قیاس معبود را عز کبریاؤه فراوان
صلوات و تحیات و درود و آفرین از میان جان بواسطه سر زبان ما بر روان مقدس
و تربت مطهر و روح پاک و روضه معطر سید انبیا و قدوة اصفیا محمد مصطفی صلوات الله
و سلامه علیه متصل باد اتصالی که انقطاع آن بی سکون اجرام سماوی و حرکت اوتاد
زمین صورت نیندد .

و بعد از درود بر سید عالم علیه الصلوة و السلام هزاران تحیت و درود و آفرین فراوان بر او ان یاک صحابة طیبین و اهل بیت او که نجوم آسمان هدایت و شموع انجم عنایت بودند علی مرور الایام و تعاقب الشهور و الاعوام واصل و متواصل باد آمین رب العالمین .

چنین گوید مؤلف این کتاب بنده گناه کار محمد بن المنقور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن الشیخ الکبیر سلطان الطریقه و برهان الحقیقه ابی سعید فضل الله بن ابی الخیر المیهنی قدس الله روحه العزیز و نور مضجعه که از بدایت کودکی و عنفوان جوانی همت این بیچاره مقصور بوده است بر طلب فواید انفاس میمون و آثار و مقامات همایون جد خویش سلطان الطریقه و برهان الحقیقه ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر المیهنی (قه) . و از مشایخ اولاد او و اکابر احفاد او بوالله مضاجعهم استخبار آن میکرد و در تصحیح اسانید آن باقصی الامکان میکوشید و چون آن عهد عهد دولت دین و آن روزگار روزگار طراوت شریعت و طریقت بود و عالم آراسته بوجود ائمه کبار که شمس آسمان دین و نجوم فلک یقین بودند و زمین مزین بمکان مشایخ بزرگوار که اوتاد زمین طریقت و اقطاب عالم حقیقت بودند و مریدان صادق و محبان منفق همتها مقصور بر طلب شریعت و نهمتها موقوف بر رفتن طریقت همگنان از جهت تبرک و تیمن روزگار خویش و از جهت آن تا در سلوک نهیج حقیقت ایشانرا دلیلی و معینی باشد که بوسیلت آن بحضرت حق راه جویند و بدالات آن میان خواطر نفسانی و الهامهای رحمانی فرق کنند احوال و مقامات شیخ ما و فواید انفاس و آثار او را (قه) بیشتر یاد داشتندی و روزگار در مذاکره آن گذاشتندی و بدین سبب مشایخ ما بقرالله مضاجعهم در جمع آن حوضی سکرند و چون همه خاطرها بدان فواید منقور بود و همه سمعها از ذکر آن مطیب و همه زبانها بذکر و نشر آن معطر بجمعی که منبئی باشد از جمل و تفصیل آن و مشحون بکلیات و جزویات آن محتاج نگشتند چه شهرت آن مقامات و مقالات در میان خاص و عام خلق و اقرار کلی فرق مذاهب بدان حالات و کرامات بانکار ایشان این حدیث را ایشانرا از آن تألیف مستغنی گردانیده بود . تا اکنون که حادثه غز و فتنه خراسان بدید آمد و در خراسان علی العموم رفت آنچه رفت و در میهنه علی الخصوص دیدیم آنچه دیدیم و کشیدیم آنچه کشیدیم و بحقیقت در جمله بلاد خراسان هیچ موضع را درین (۱) برای اختصار بجای جمله قدس الله روحه العزیز در همه جا علامت (قه) گذارده شده است

حادثه آن بلا و محنت و آن خرابی و مشقت نبود که میهنه را و اهل میهنه را و حقیقت این خبر که اشدا لبلا یا للانبیاء ثم للاولیاء ثم للامثل فالامثل ما را و همه اهل خراسان را در بلاهای اهل میهنه شاهد و معاین گشت و قصیرة عن طویلة اینست که در نفس میهنه صد و بانزده تن از فرزندان شیخ خرد و بزرگ که نسب ایشان بشیخ متصل بود بانواع شکنجه از آتش و خاک و غیر آن هلاک کردند و بشمشیر شهید گردانیدند بیرون از آنکه بشهرهای دیگر شهید گشتند و در قحط و وبای این حادثه نماندند رحمة الله علیهم اجمعین و مریدان صادق و محبان عاشق را حال برین قیاس باید کرد .

بزرگان دین و پیشوایان حقیقت و طریقت بنقاب خاک محتجب شدند و روزگار قحط مسلمانی و عزت دین پدید آمد و کار دین تسراجمی تمام گرفت و اختلالی هرچه عظیم تر در کار طریقت راه یافت و زمان انقراض ائمة دین و انقطاع پیران طریقت فراز رسید و حق سبحانه و تعالی وعده اولم یروا انا ناتی الارض نقصها

من اطرافها بانجاز رسانید و حقیقت نص ان الله تعالی لا ینتزع العلم انتزاعاً ینتزعه ولكن یقبض العلم بقبض العلماء مبین و مبرهن گشت طلبها در باقی شد و اعتقادها فسادی تمام گرفت و بیشتر اهل اسلام از مسلمانی و شریعت باسمی و از طریقت و حقیقت برسومی مجرد قانع شدند ، جاذبه فضل ربانی در درون این بیچاره پدید آمد وداعیه استدعاء مریدان بر آن باعث و محرض گشت که جمعی ساخته شود در مقامات و احوال و آثار جد خویش سلطان طریقت و برهان حقیقت شیخ ابوسعید ابوالخیر (قه) تا راغبانرا در دخول راه طریقت رغبت زیادت گردد و سالکانرا در سلوک طریق حقیقت راهبری و مقتدایی باشد که و انا علی آثارهم مهتدون و جای دیگر که ذکر جماعت اصفیا می فرماید که بنظر عنایت از حضرت عزت بی علت مخصوص بوده اند می فرماید که

اولئك الذین هدی الله فبهدیم اقتده .

و چون بسبب اختلاف روزگار و حدوث غارت و تاراج مرة بعد اولی و کرة بعد اخری احوال میهنه چنان گشته بود که از آثار شیخ ما (قه) جز تربتی و مهدی قایم نبود بجد و جهد فراوان از ان مطلوب بدست می آمد و از هرجایی پراکنده چیزی یافته میشد و از آنچه در خاطر بود بسبب طول عهد و تراخی مدت و اندیشه اطفال و ماندگان و غم فراق گذشتگان و انواع بلیات و مشقات از شکنجهای سخت غزان و یساریهای مخوف بسبب آن و آوارگی از خان و مان